بررسی نقش‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس

سید احمد پارسا*
دانشیار دانشگاه کردستان
دلارام مهدوی**
کارشناس ارشد دانشگاه کردستان

چکیده

مطالعات رده‌شناسی زبان حاکی از آن است که میان مقوله‌های نحوی و معنایی- منظوری رابطه‌ای مستقیم وجود ندارد. بخشی از دشواری‌های مفاهیم ادبی نیز در گرو عدم اطلاع از معانی ثانوی مقوله‌های معنایی- منظوری جملات است. هدف پژوهش حاضر بررسی این جنبه‌ها در غزلیات شمس است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. جامعهٔ آماری این پژوهش ۳۲۲۹ غزل و حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۲٦٤ غزل است. نتیجه نشان می‌دهد که مولانا از ۲۷ کارکرد از مجموع ۳۵ کارکرد ثانوی مورد نظر در این پژوهش استفاده کرده است. تحلیل‌های آماری نشان‌دهندهٔ این است که پربسامدترین کارکردهای ثانوی به ترتیب تعجب، نهی، استفهام انکاری، ملامت، نفی و استفهام تقریری است که به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری برخی از کارکردها به‌گونه‌ای به هماهنگی یا عدم هماهنگی آن‌ها با جهان‌بینی مولانا بستگی دارد که در مقاله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: غزلیات شمس، جملات پرسشی، نقش‌های معنایی ـ منظوری.

* dr.ahmadparsa@gmail.com
** Delimah83@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۴

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۹، شمارهٔ ۷۱، پاییز ۱۳۹۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

۱. مقدمه

افراد برخی مواقع ترجیح می‌دهند منظور خود را به‌طور غیرمستقیم ابراز نمایند؛ زیرا احساس می‌کنند در آن موقعیت خاص سخن‌گفتن بدین شیوه تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. بدین منظور، چهار نوع جملهٔ خبری، پرسشی، امری و عاطفی قابلیت این را دارند که علاوه بر کارکرد اصلی‌شان که اطلاع‌رسانی، طلب آگاهی، فرمان دادن و بیان احساسات است، برای بیان کارکردهای ثانوی دیگر، به اقتضای موقعیت به‌کار روند؛ برای نمونه، کزازی بر این باور است که پرسش بر دو گونه است: زبانی و ادبی. پرسش زبانی موقعی است که خواست گوینده دانستن مطلبی باشد که از آن آگاهی ندارد. اما در پرسش هنری گوینده به دنبال پاسخ نیست (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰۶). مثلاً می‌توان درخواست خویش را به‌جای استفاده از جملهٔ امری در قالب جملهٔ پرسشی مطرح کرد که در این صورت مؤدبانه‌تر و مؤثرتر است. این مباحث در بلاغت کلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در علم معانی مطرح می‌شود.

در این پژوهش جملات پرسشی غزل‌های مولانا به منظور یافتن کارکردهای ثانوی آن بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد که مولانا از جملات پرسشی در موقعیت‌های مختلف برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود به نحو احسن استفاده کرده است.

۲. هدف پژوهش

باوجود رویکرد پژوهشگران در چند دههٔ اخیر به آثار مولوی، متأسفانه پژوهش در برخی زمینه‌ها از جمله توجه به نقش‌های معنایی ـ منظوری جملات، به‌ویژه جملات پرسشی، مورد کم‌توجهی واقع شده است؛ در حالی که این جملات در غزلیات شمس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به‌گونه‌ای که گاهی تمام ابیات یک غزل یا مصراع‌های یک بیت به صورت جملهٔ پرسشی نمود پیدا کرده است؛ از این رو، پی‌بردن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

به معانی ثانوی جملات پرسشی این غزل‌ها می‌تواند ما را در فهم بهتر اندیشه‌های مولانا یاری رساند. پژوهش حاضر بر آن است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. کارکردهای معنایی ـ منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس کدام‌اند؟

۲. بسامد هریک از مقوله‌های معنایی ـ منظوری خاص در مقایسه با دیگر موارد این‌چنینی بیان‌گر چه چیزی است؟

۳. شناخت کارکردهای معنایی ـ منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس چه کمکی به فهم بهتر این غزلیات خواهد کرد؟

٤. پیوند معنایی ـ منظوری جملات پرسشی با موضوع غزلیات چگونه است؟

۳. منظورشناسی[۱]

برپایهٔ سخن توماس، مردم همیشه از بیان مافی‌الضمیر خود پرهیز می‌کنند. سخن‌گویان بیشتر اوقات چیزی بسیار فراتر از آنچه کلمات بیان می‌کنند در نظر دارند (توماس، به نقل از رحیمیان و شکری احمدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸). این مباحث در شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی به نام "Pragmatics" بررسی می‌شود که در زبان فارسی به منظورشناسی و کاربردشناسی ترجمه شده است.

از دیدگاه جورج یول، «کاربردشناسی مطالعهٔ معنی است؛ معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خوانندهٔ متن) برداشت می‌کند (بنابراین، کاربردشناسی بیشتر با تحلیل افراد از گفته‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به‌کار می‌برند. کاربردشناسی بررسی منظور گوینده است). پس کاربردشناسی بررسی می‌کند که چه میزان پیام بیش از آنچه بر زبان آمده انتقال یافته است» (یول، ۱۳۸۳: ۱۱).

پسی بر این باور است که: «منظورشناسی بر جنبه‌هایی از معنا تمرکز می‌کند که نمی‌تواند تنها توسط دانش زبان‌شناسی محض پیش‌بینی شود و دانش فیزیکی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

اجتماعی را در نظر می‌گیرد» (Peccie, 1999: 2). بر این اساس منظورشناسی بخشی از زبان‌شناسی کارکردگرا به‌شمار می‌رود. «در زبان‌شناسی کارکردگرا جنبهٔ تعاملی زبان مورد نظر است و تأکید بر جنبهٔ کنشی، عملی و منظورشناسانهٔ زبان است تا شکل‌های مجرّد زبان. در این نوع از زبان‌شناسی اولویت به ترتیب با منظورشناسی، معناشناسی و نحو است» (افقری، ۱۳۷۹: ۵۹۰).

۳. ۱. شاخه‌های منظورشناسی

لیچ (۱۹۸۳) منظورشناسی را به دو دستهٔ منظورشناسی زبان‌شناختی و منظورشناسی جامعه‌شناختی تقسیم می‌کند. در این پژوهش ما جنبهٔ نخست را در نظر داریم. «موضوع کار در منظورشناسی زبان‌شناختی بررسی تمهیدات و امکاناتی است که دستگاه زبان برای ادای منظورهای مختلف در اختیار گویشور خود قرار می‌دهد. برای مثال یکی از این تمهیدات وجوه چهارگانهٔ جمله، خبر، سؤال، امر و تعجب است که برای بیان منظورهای متفاوت خبردهی،کسب اطلاع، دستور و بیان حالت‌های عاطفی استفاده می‌شود» (پاکروان، ۱۳۸۳: ۳).

۳. ۲. معناشناسی

در کتاب‌ها و مقالاتی که در باب منظورشناسی نوشته شده‌اند، به تفاوت رویکرد آن با معناشناسی اشاره شده است. در واقع معناشناسی به بررسی معنایی که از دانش محض زبان‌شناسی به دست می‌آید می‌پردازد.گاهی ممکن است یک جمله در موقعیت‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. به عبارت دیگر، معنای یک جمله به کاربرد آن در موقعیتی خاص بستگی دارد. به این مثال که پسی برای بیان تفاوت میان معناشناسی و منظورشناسی آورده است توجه کنید: هوای این اتاق سرد است.

از دید معناشناسی این جمله یک معنا بیشتر ندارد و آن این است که دمای این اتاق سرد است. اما از دید منظورشناسی بیش از یک معنا دارد که با توجه به موقعیت مشخص می‌شود؛ برای مثال، مایک و آنی در اتاق نشیمن هستند. مایک از آنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

می‌پرسد که آیا دوست دارد در اتاق غذا بخورد یا در آشپزخانه. آنی می‌گوید هوای این اتاق سرد است. منظور آنی این است که آشپزخانه را ترجیح می‌دهد اما مستقیماً منظورش را بیان نمی‌کند (Peccie, 1999: 4).

۳. ۳. کنش‌های گفتاری[۲]

مبحث کنش‌های گفتاری از مباحث مهم در منظورشناسی است که برای اولین‌بار توسط آستین مطرح شد و بعد هم سِرل نظرات خود را بر آن افزود. این نظریه بر این مبنا است که انسان‌ها با کلام خویش کارهایی انجام می‌دهند؛ «منظور اصلی زبان آدمی انجام کار است. یعنی زبان برای انجام نقش‌هایی تعبیه شده است» (یارمحمدی، ۱۳۷۷: ۱۵٤).

برپایهٔ نظر آستین، هنگام بیان هر گفته سه کنش انجام می‌پذیرد:

۱. کنش بیانی:[۳] که همان ادای جمله است.

۲. کنش منظوری:[٤] منظور و نیت گوینده از بیان جمله است. می‌توان آن را با معانی و کارکردهای ثانوی جملات منطبق دانست.

۳. کنش تأثیری:[٥] نتیجه‌ای است که از ادای جمله به دست می‌آید (شمیسا، ۱۳۷۵: ٤۱-٤۰).

در این میان، کنش منظوری از همه مهم‌تر است. به این علت که در اغلب موارد قصد گویندگان از گفته‌هایشان همان معنای ساختاری جمله نیست. بلکه آن جمله می‌تواند حاکی از منظورهای متفاوتی باشد که برای درک آن‌ها باید شرایط اقتضایی فراهم شود یا افعال کنشی به طور صریح در جمله به‌کار رود.

علاوه بر این طبقه‌بندی‌ها که ذکر شد، از دیدگاه دیگری کنش‌های گفتاری به دو دسته تقسیم می‌شوند: کنش‌های گفتاری مستقیم[٦] و کنش‌های گفتاری غیرمستقیم.[۷] «در کنش گفتاری مستقیم رابطهٔ میان ساختار جمله و کاری که انجام می‌دهد مستقیم است؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

امّا در کنش گفتاری غیرمستقیم، کنش‌گفتاری به صورت غیرمستقیم از یک کنش گفتاری دیگر انجام می‌پذیرد» (Peccei, 1999: 56).

۳. ٤. رابطهٔ علم معانی با منظورشناسی

علم معانی و منظورشناسی هردو جملات را بررسی می‌کنند. اما اهدافشان باهم متفاوت است. هدف علم معانی بررسی میزان تأثیرگذاری کلام بر مخاطب است اما منظورشناسی به دنبال شناخت بهتر جنبهٔ کاربردی زبان است. منظورشناسی در مباحث کنش‌های گفتاری غیرمستقیم و کنش‌منظوری، کارکردها و معانی ثانوی جملات را مدنظر قرار می‌دهد و به علم معانی شباهت می‌یابد. اما در منظورشناسی برخلاف علم معانی کارکردهای ثانوی را به تفکیک جملات مطالعه نمی‌کنند.

از مباحث دیگری که در علم معانی مطرح می‌شود، اقتضای حال و اقتضای ظاهر است. در کتاب‌های سنتی سخن‌گفتن خلاف اقتضای حال مخاطب ایراد کلام برخلاف اقتضای ظاهر است که این امر نیز در راستای بلاغت سخن انجام می‌پذیرد و باعث ایجاد معانی ثانوی می‌شود. گرایس در کتاب *منطق گفتگو* اصول چهارگانه‌ای را بیان می‌کند که با عدول از آن‌ها نیز کلام دارای معنی ثانوی می‌شود. این اصول را می‌توان با مقتضای ظاهر در علم معانی مشابه دانست (رحمانی و طارمی، ۱۳۷۹: ۳۱٤).

٤. پیشینهٔ پژوهش

بررسی کارکردهای ثانوی جملات پرسشی که از مباحث علم معانی است، به‌طور رسمی به قرن پنجم بازمی‌گردد. عبدالقاهر جرجانی (م ٤۷۱ ه.ق) اولین کسی است که علم معانی را پایه‌گذاری کرد. او به مواردی از کارکردهای ثانوی استفهام اشاره می‌کند (ر.ک جرجانی، ۱۳٦۸: ۱۷۸-۱۷۲). قبل از جرجانی مباحثی از علم معانی به صورت پراکنده در کتاب‌های متکلمان و لغویان که در زمینهٔ اعجاز قرآن بود ذکر می‌شد. برای نمونه ابن‌قتیبه در *تأویل مشکل القرآن* (۱۹۷۳: ۲۷۹)، ابن وهب در *نقدالنثر*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

(قدامةبن‌جعفر، ۱۹۸۲/۸: ٤٤)، و باقلانی در *اعجازالقران* (۱۹۹٦: ۱۷٦) به دو تا سه کارکرد ثانوی استفهام اشاره می‌کنند.

پس از جرجانی افراد دیگری که در بلاغت دستی داشتند در این زمینه آثاری پدید آورده و کارکردهایی را برای جملات پرسشی ذکر کردند. بیشترین تعداد کارکردهای ثانوی جملات پرسشی در زبان عربی مربوط به سیوطی (م۹۱۱) است. او در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* برای جملات پرسشی سی‌ویک کارکرد ثانوی ذکر می‌کند (ر.ک سیوطی، ۱۳۸۰: ۲۰٦-۲۰۲).

در زبان فارسی نیز از زمان ساسانیان به بلیغ و آراسته نوشتن دیباچه‌ها و نامه‌ها توجه زیادی می‌شده است. جاحظ و ابن‌قتیبه از دو کتاب *کاروند* و *تاج‌نامه* در زمینهٔ بلاغت نام برده‌اند که به دست ما نرسیده است (جاحظ، بی‌تا: ١٤ و صفوی، ۱۳۸۳: ۷٦). اولین کتاب بلاغی موجود در زبان فارسی *ترجمان‌البلاغه* است. رادویانی در این کتاب اشاره می‌کند که شاعر گاه سؤالی را مطرح کرده امّا درصدد پاسخ‌دادن به آن برنمی‌آید؛ در این زمینه مثال‌هایی می‌زند، امّا غرض شاعر را از بیان این پرسش‌ها مشخص نمی‌سازد (ر.ک رادویانی، ۱۳٦۲: ۱۲۷).

در قرن یازدهم مازندرانی (م۱۱۲۰) در *انوارالبلاغه* یازده کارکرد ثانوی را ذکر می‌کند (ر.ک مازندرانی، ۱۳۷٦: ۷۹-۷٤). پژوهشگران دیگر هم مواردی را برمی‌شمارند، مثلاً رجایی سیزده مورد را ذکر می‌کند (ر.ک رجایی، ۱۳۷۲: ۱٤۸-۱٤۲)، کزّازی نیز به دوازده مورد اشاره می‌کند (ر.ک کزّازی، ۱۳۷۰: ۲۱۸-۲۱۰). اشاره به بیشترین میزان کارکردها مربوط به رضانژاد است که سی‌وچهار مورد را دربرمی‌گیرد (ر.ک رضانژاد، ۱۳٦۷: ۳٦۲-۳۲۷).

٤. ۱. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ نقش‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی

رحیمیان و شکری احمدآبادی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ»، این غزلیات را با هدف دست‌یابی به این نقش‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

بررسی کرده است. مطابق این پژوهش از میان ۳٦٦ بیت پرسشی، ۷۰ درصد از آن‌ها برای بیان ۵ مقولهٔ معنایی- منظوری شگفتی، نفی، انکار، تمنا و نهی و ۳۰ درصد باقی برای بیان ۱۵ مقولهٔ دیگر به‌کار رفته است. نکتهٔ جالب توجه این است که از میان جملات پرسشی فقط ۳ بیت در معنی اصلی سؤال استفاده شده است. مقوله‌های معنایی - منظوری در پژوهش حاضر، بر اساس الگوی شمیسا بررسی شده است. از ۲۸ مورد ذکرشدهٔ شمیسا، ۱۹ مقوله در سروده‌های حافظ به‌کار رفته است.

بتولی آرانی (۱۳۸۰) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد، برپایهٔ تئوری کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی»، با هدف کشف نقش‌های معنایی ــ منظوری این‌گونه جملات در سروده‌های این دو شاعر، معروف‌ترین اشعار اخوان را در بحر رمل نیمایی و هزج نیمایی انتخاب کرده است و در مورد فروغ فرخزاد اشعار دو دیوان *اسیر* و *دیوار* را مدنظر قرار داده است. در این پژوهش کتاب *معانی* شمیسا را برای یافتن معانی ثانوی جملات پرسشی مبنای کار قرار داده است. نتایج این پژوهش بیانگر این است که از میان ۲۷ کارکرد ثانوی استفهام، فروغ ۱۵ و اخوان ۱۲ مورد را به‌کار برده‌اند. در اشعار فروغ از ۱۰۵ بیت پرسشی ۵۰ مورد (٤۸ درصد) برای بیان نفی مؤکد به‌کار رفته است که پرکاربردترین مقوله است. علت این امر را هم نوع تفکر فروغ دربارهٔ زندگی می‌داند. در اشعار اخوان از میان ۹۱ جملهٔ پرسشی، ٤۲ مورد (٤۷ درصد) برای بیان اظهار یأس و ناامیدی به‌کار رفته است. وی علت این امر را پیوند عمیق شعر اخوان با زمانه و عشق او به وطن می‌داند.

«منظورشناسی جملات پرسشی بوستان سعدی»، موضوع پایان‌نامهٔ حمیدرضا اکبری (۱۳۸۳) است. این پژوهش با بررسی جملات پرسشی بوستان ۳۲۸ بیت پرسشی یافته است. در *بوستان* سعدی پربسامدترین مقوله‌های معنایی- منظوری جملات پرسشی را استفهام انکاری، سرزنش و شگفتی تشکیل می‌دهند. علاوه بر کل *بوستان* در هر باب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

هم این سه مورد پرکاربردترین مقوله هستند. در این پژوهش تنها ۸ مورد از پرسش‌ها در معنای سؤال به‌کار رفته‌اند. از میان مقوله‌های معنایی ـ منظوری سعدی از ۲٤ مقوله استفاده کرده که نشانگر تنوع اندیشهٔ او است. اکبری، علاوه بر این، کلمات پرسشی جملات را هم بررسی کرده است که در این میان «چه» بیشترین بسامد را دارد و بعد از آن «لحن خیزان»، «چرا» و «که» در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند.

در زمینهٔ معانی ثانوی جملات در غزلیات شمس جز اشاره‌ای مختصر از خلیلی جهان‌تیغ مطلب دیگری یافت نشد. وی اشاره می‌کند که غزلیات مولانا یک متن فعال هنری و دارای دلالت‌های ضمنی است و معانی ضمنی را در معانی ثانوی جملات شعر او می‌توان دید (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲٦۹). وی همچنین مثال‌هایی نیز برای کارکردهای ثانوی انواع جملات در غزلیات شمس ذکر می‌کند.

۵. روش انجام پژوهش

روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. جامعهٔ آماری پژوهش حاضر ۳۲۲۹ غزل و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۲٦٤ غزل است. منبع مورد نظر *کلیات شمس* به تصحیح فروزانفر است؛ زیرا این نسخه تا زمان حاضر کامل‌ترین تصحیح است و بر اساس قدیمی‌ترین نسخه‌ها تصحیح شده است. روش نمونه‌گیری به‌شیوهٔ تصادفی ساده و با استفاده از جدول تصادفی اعداد بوده است.

در پژوهش حاضر کارکردهای بیست‌وهشت‌گانهٔ شمیسا در کتاب *معانی* (۱۳۷۵) به‌عنوان الگو در نظر گرفته شد. با وجود این هنگام بررسی جملات پرسشی غزلیات شمس به مواردی برخورد کردیم که در کتاب ایشان وجود نداشت و با جستجو در دیگر کتاب‌های معانی مواردی دیگر چون: نفی، شکایت، عرض (خواهش)، اظهار اندوه و دریغ و افسوس را به کارکردها افزودیم. همچنین دو مورد «اظهار مخالفت و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

بیان عجز» و «تحقیر و تمسخر» در *معانی* شمیسا را از هم تفکیک کرده‌ایم، از این رو پژوهش حاضر بر اساس ۳۵ کارکرد پایه‌گذاری شده است. ذکر این نکته ضروری است که معانی ثانوی این جملات وقتی همراه با غزل خوانده شوند، آشکارتر هستند. زیرا با توجه به موضوع غزل‌ها و ابیات دیگر بهتر می‌توان این معانی را دریافت.

٦. تجزیه و تحلیل

نقش‌های معنایی ـ منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس به ترتیب عبارت‌اند از:

٦. ١. **تعجب**: از مجموع ۷۲۷ جملهٔ پرسشی در غزلیات شمس، ۸۱ جمله (١١/٤ درصد) برای بیان تعجب به‌کار رفته است:

آنکه چنان می‌رود ای عجب او جان کیست؟ سخت روان می‌رود سرو خرامان کیست؟

(١/٤٦٧)

هدف مولانا از طرح پرسش کسب اطّلاع و دانستن نیست. قصد او بیان شگفتی و حیرانی از حالاتی است که به او دست داده است. چه بسا که این ابیات را در هنگام سماع و وجد سروده باشد.

کآخر چه خورشیدست این کز چرخ خوبی تافته‌ست؟ این آب حیوان چون چنین دریا شد و بگشاد ازو؟

(٢١٤٠/١٣)

یارب این آب حیات از چه وطن می‌جوشد؟ یا رب این نور صفات از چه مکان می‌آید؟

(٨٠٦/٢)

این کارکرد بیشترین بسامد را در غزلیات شمس به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد علت این امر به ماهیت عرفان مربوط می‌شود. زیرا عرفان عرصهٔ شگفتی است و موارد متناقض‌نمای بسیاری در آثار عارفان ادیب و ادیبان و شاعران عارف به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از اشعار سنایی و عطار در این زمینه است:

عشق دریای محیط و آب دریا آتش است؟ موج‌ها آید که گویی کوه‌های ظلمت است

(سنایی به نقل از چناری، ۱۳۷۷: ۷۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

در بی‌نشانی‌ام بنشاند و مرا بسوخت وان‌گه به گرد من رقمی بی‌نشان کشید

(عطار نیشابوری، ۱۳۶۲: غ ۳۹۰ ب ۷)

کرامات اولیا که در برخی از آثار عرفانی به آن‌ها اشاره شده است نیز بسی جای تعجب دارد و از شگفتی عرفان حکایت می‌کند. از سویی دیگر، معشوق مولانا (شمس تبریزی) در نظر او بسیار شگفت‌انگیز است و شگفتی‌ساز. مولانا در وصف او می‌گوید:

نی زمین و نی فلک را قدم و طاقت توست نه درین شش جهتی پس ز کجا آمده‌ای؟

(۲۸۵۹/۳)

٦. ۲. نهی: در این کارکرد، گوینده برای اینکه مخاطب را از انجام کاری باز دارد از جملهٔ پرسشی استفاده می‌کند. در نهی لحن کلام پرخاشگرانه است و وقتی مخاطب کاری را زیاد و پیوسته انجام بدهد، گوینده با تندی او را بازمی‌دارد. مثال‌هایی که شمیسا ذکر کرده مبیّن این مطلب است: چقدر خواب؟! چقدر غر می‌زنی؟!

تاکی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

(شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

موارد زیر برخی از نمونه‌های نهی محسوب می‌شوند. برای مثال مولانا می‌گوید:

ای قمر زیر میغ خویش ندیدی دریغ چند چو سایه دوی در پی این دیگران

(۲۰۵۹/۸)

یعنی، ای انسان غفلت‌زده این‌قدر مانند سایه پیرو و بندهٔ گوش به فرمان دیگران نباش، ارزش واقعی خودت را دریاب.

نَفختُ فیه جان‌بخشیست هر صبح فراق فالق الاصباح تا کی؟

(۲٦٥٤/٥)

مولانا در ۷۲ جمله (۹/۹۰ درصد) جملات پرسشی را در معنای نهی به‌کار برده است:

قاصد به خشم آید چون سوی من گراید گوید کجا گریزی من با تو کار دارم

(١٦٤٠/٢)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

در بیت بالا پرسنده در پی دانستن نشانی نیست. منظور نهی از گریختن و رفتن مخاطب است.

به نظر می‌رسد دلیل به‌کارگیری این‌گونه جملات مربوط به رسوخ اندیشه‌های واعظ‌مآبانهٔ مولانا قبل از آشنایی با شمس باشد؛ زیرا مولانا تا قبل از دیدار با شمس واعظی منبری بود و مجالس وعظ و درس او که در مساجد و مدارس شهر برگزار می‌شد، استقبال گستردهٔ مریدان را به دنبال داشت. این روحیهٔ واعظ‌مآبانه حتی پس از دیدار با شمس نیز در وجود مولانا باقی می‌ماند و گاهگاهی در لابه‌لای غزل‌هایش نمود می‌یابد. از این رو، جملات پرسشی در معنای نهی از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است.

٦. ۳. استفهام انکاری: سؤال گوینده در استفهام انکاری از جهت بیان حالت انکار و تکذیب مضمون جمله است. فعل جملهٔ پرسشی مثبت و پاسخ مورد انتظار منفی و همراه با تأکید است. در واقع «خواست پرسنده وارونهٔ آن چیزی است که پرسیده است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۷). استفهام انکاری معنای استبعاد و دشوار بودن امر را هم می‌رساند. از ٦٥ جملهٔ پرسشی در حجم نمونهٔ این پژوهش (۸/۹٤ درصد)، معنای استفهام انکاری را می‌توان برداشت کرد:

هشیار کجا داند بیهوشی مستان را؟ بوجهل کجا داند احوال صحابی را؟
(۷۸/۸)

استفهام انکاری کلام را مؤکّد می‌کند؛ در این کارکرد، فعل جمله مثبت است اما پاسخ مؤکّد و منفی است؛ یعنی، هرگز این‌گونه نیست. تأکید نیز به جنبهٔ تعلیمی اشعار مولانا یا به‌عبارتی به تک‌گویی او باز می‌گردد که تحت تأثیر روحیهٔ واعظ‌مآبانهٔ اوست؛ چراکه واعظان به آنچه می‌گویند باور دارند و با تأکید اندرز می‌دهند:

معدوم را کجاست به ایجاد دست و پا؟ فضل خدای بخشد معدوم را وجود
(۸۷۳/۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

تا با خودی کجا به صف بی‌خودان رسی؟ تا بر دری چگونه صف هجر بر دری؟
(۲۹۷۵/۱۱)

یعنی، تا زمانی که تو خودپرستی هرگز به مقام عارفان نمی‌رسی و تا زمانی که وارد وادی عشق و معرفت نشدی هرگز به وصال نایل نمی‌شوی.

این عدم دریا و ما ماهی و هستی همچو آب ذوق دریا کی شناسد هرکه در دام اوفتاد؟
(۷۳٤/٦)

٦. ٤. ملامت: پرسش در معنای ملامت و سرزنش کردن هنگامی است که مخاطب کاری خلاف پسند گوینده یا عرف جامعه انجام داده باشد؛ بنابراین، او را سرزنش می‌کنند تا دیگر اشتباهش را تکرار نکند. در واقع هدف از سرزنش کردن نصیحت و راهنمایی مخاطب است که از سر دلسوزی است. فرق نهی و ملامت در این است که در ملامت دلایل نادرستی کار مخاطب ـ که اول، دوم یا سوم‌شخص است ـ گاهی ذکر می‌شود؛ یعنی، با منطق می‌خواهیم نادرستی کار یا عقیدهٔ کسی را به او نشان دهیم و او را به فکر فرو برده و راهنمایی کنیم. مولانا در ٦٣ مورد جملهٔ پرسشی (۸/٦٦) مخاطبش را سرزنش می‌کند:

تو شرم نداری که تو را آینه ماییم تو آینهٔ ناقص کژشکل خریده؟
(۲/۲۳۳۲)

در اینجا پرسش در معنای امر نیست. درست است که می‌گوید شرم کن اما قصدش ملامت مخاطب است. اگر به کسی در قالب جملهٔ امری نیز بگوییم شرم کن باز قصد ملامت او را داریم.

دانه چیدن چه مروت بود؟ آخر مکنید که امیران دوصد خرمن و صد انبارید
(۸۰۱/۳)

شاعر مخاطب را سرزنش می‌کند که: شما که این‌قدر ثروت دارید پس چرا خوشه‌چینی می‌کنید و بلندهمت نیستید؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

چو ما شیریم و شیر شیر خوردیم چرا چون یوز مفتون پنیریم؟
(۱۵۳۳/٦)

ذره چرا شد سوار بر سر کوه هوا؟ چون سوی تو آفتاب جمله به سر می‌رود
(۸۸۸/٤)

در اینجا مخاطب سوم‌شخص است. بسامد بالای این مورد نیز مانند نهی به جنبهٔ تعلیمی اشعار مولانا و واعظ‌بودن او باز می‌گردد.

گیرم که سوز و آتش عشاق نیستت شرمت کجا شدست؟ تو را هیچ روی نیست
(٥/٤٩٥)

حج پیاده می‌روی تا سر حاجیان شوی جامه چرا دری اگر شد کف پات آبله
(۲۲۸٥/٤)

٦. ٥. نفی: گوینده در کارکرد نفی به‌جای اینکه برای بیان منظور خویش جملهٔ اخباری منفی به‌کار ببرد، از جملهٔ پرسشی در معنای نفی استفاده می‌کند. در پاسخ برخی از این جملات می‌توان گفت "هیچ" یا "نیست". مولانا در ٦۳ مورد (۸/٦٦ درصد)، جملهٔ پرسشی را برای بیان نفی به‌کار گرفته است:

آهوی عرشی که او خود عاشق نافهٔ خودست التفات او به دانه طوف او بر دام کو؟
(۲۲۰۷/۲)

کارکرد ثانوی نفی را می‌توان با جنبهٔ عرفانی غزل‌های مولانا مرتبط دانست. به نظر می‌رسد این مسئله تحت تأثیر فنا و نیستی است که بر اندیشهٔ او سایه افکنده است و در زبان او نیز به این شکل نمود یافته است. این مورد در تمام موضوعات به‌کار رفته و محدود به موضوع خاصی نمی‌شود.

مستی و مست‌تر شو بی‌زیر و بی‌زبر شو بی‌خویش و بی‌خبر شو خود از خبر چه آید؟
(۸٥۲/٦)

عالم مستی عالم بی‌خبری از خویش و مظاهر عالم ماده است. خبر و آگاهی در آن جایگاه هیچ سودی ندارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

گر سیل عالم پر شود هر موج چون اشتر شود مرغان آبی را چه غم؟ تا غم خورد مرغ هوا
(۱٤/۲)

یعنی، اگر عالم ماده نابود و ویران شود عارفان و محرمان درگاه را غمی نیست. وابستگان به دار فانی دنیا را رها کن تا غم خورند.

٦. ٦. استفهام تقریری: گاهی هدف گوینده از آوردن پرسش این است که مخاطب را به مضمون جمله معترف سازد و از او اقرار بگیرد. این کارکرد معنایی ــ منظوری از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت بوده است. کزازی از استفهام تقریری با عنوان کارآیی و مانایی سخن یاد کرده و سه نوع مثال در این زمینه ذکر می‌کند (ر.ک کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱٤). علاوه بر آن موارد، در بررسی جملات پرسشی غزلیات شمس نمونه‌هایی یافت شد که به نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را در زمرهٔ استفهام تقریری جای داد. در این جملات شاعر مخاطب را با ذکر استثنا ـ که در واقع مستثنا پاسخ شاعر به پرسش مطرح‌شده است ـ محکوم به سکوت و پذیرش مفاد جملهٔ پرسشی می‌کند. به عبارت دیگر، در تقریر شاعر مخاطب را به پذیرش حکمی که در جمله بیان می‌کند وادار می‌سازد.

چو آمد جان جان جان نشاید برد نام جان به پیشش جان چه کار آید مگر از بهر قربان را؟
(۵۸/۲)

یعنی، فایدهٔ جان تنها قربانی‌شدن در پیشگاه جان جانان است و نه چیز دیگر.

جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد؟ جز برگ و جز شکوفه از شاخ تر چه آید؟
(۸۵۲/۲)

اما تفاوت این مورد با نفی در این است که در نفی پاسخ در خود سؤال ذکر نمی‌شود و پاسخ منفی است: خوشتر از جان چه بود؟ یعنی چیزی خوشتر از جان نیست، اما در اینجا می‌گوید جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد؟ پاسخ در خود سؤال است: از گلستان فقط رنگ‌های دلکش برمی‌خیزد و جز آن هیچ.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

در میان ٢٦٤ غزل بررسی‌شده ۵۲ مورد پرسش (۷/۱۵ درصد) در معنای تقریر به‌کار رفته است:

چگونـه طبـل نپـرد بپـر کرّمنـا که باشدش چو تو سلطان زننده و طبـال؟
(١٢٥٦/١٤)

شاعر خودش حکم را بیان کرده: حتماً طبل می‌پرد.

استفهام تقریری نیز مانند استفهام انکاری کلام را مؤکد می‌کند اما برخلاف آن، در استفهام تقریری، فعل جمله در سؤال، منفی و پاسخ آن مثبت است.

پیش چنین جمال جان‌بخش چون نمیـرم؟ دیوانه چون نگردم؟ زنجیر چـون نگیـرم؟
(١٦٥٩/١)

کاربرد بالای استفهام تقریری نیز به جنبهٔ تعلیمی اشعار مولانا برمی‌گردد و چـون بیـشتر در غزل‌های عاشقانه بـه‌کـار رفتـه اسـت شـاعر مـی‌خواهـد مخاطـب بـی‌خبـر از عـوالم اسرارآمیز عشق را از مطالب ذکرشده آگاه و مطمئن گرداند.

مورد دیگری هم هست که پاسخ آن برای همه روشن اسـت و شـاعر بـرای بیـداری مخاطب از غفلت‌زدگی می‌پرسد:

که دانه را بشکافد ندا کند به درخـت که سر برآر به بالا و مـی‌فـشان خرمـا؟
(٢١٧/٣)

٦. ٧. اثبات عقیدهٔ خود و بطلان عقیدهٔ مخاطـب: در مثـال شمیـسا بـرای ایـن کـارکرد ثانوی عقیدهٔ دو طرف گفتگو در جمله ذکر می‌شود.

نه تو گفتی که به جای آرم و گفتم که نیـاری عهد و پیمان وفاداری و دلبندی و یـاری؟
(شمیسا، ١١٥:١٣٧٥)

اما در غزلیات شمس جملاتی به دست آمد که به نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را ذیل این عنوان جای داد. این جملات شرطی هستند و بر دو گونه:

۱. جملهٔ شرط منفی و جواب شرط مثبت

۲. جملهٔ شرط و جواب شرط هر دو مثبت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

در این موارد عقیده و نظر مخاطب در جمله ذکرنشده و در تقدیر گرفته شده است. مانند این مثال‌ها:

گر از می شمس الحق تبریز نه مستی پس معتکف خانهٔ خمار چرایی؟
(۲٦٤۳/۱۱)

مخاطب ادعا می‌کند مست نیست، اما مولانا با ارائهٔ دلیل ــ در مصراع دوم یا جواب شرط ـ بر ادعای او خط بطلان می‌کشد.

وگر از راه اندیشه بدین مستان رهی بودی خرد در کار عشق ما چرا بی‌دست و پایستی؟
(۲۵۲۱/۳)

به نظر مخاطب به‌وسیلهٔ اندیشه می‌توان سر از اسرار مستان درآورد، امّا مولانا با اشاره به ناتوانی خرد در راه شناخت عشق، عقیدهٔ مخاطب را نادرست می‌داند. تنها در یک نمونه از ۲۵ موردی که مولانا عقیدهٔ خویش را به اثبات رسانده، نظر طرف مقابل را در جمله آورده است:

گر دیو زند طعنه که خود نیست سلیمان ای دیو اگر نیست تو در کار چرایی؟
(۲٦٤۳/۸)

این کارکرد هم در جهت تعلیمی‌بودن اندیشهٔ مولاناست. او مانند واعظان با اطمینان و تأکید سخن خویش را درست می‌داند و نظر مخاطب را نادرست.

٦. ۸. گله و شکایت: عاشق در مقامی نیست که معشوق را سرزنش کند. مقام معشوق والاست. بنابراین وقتی از دست بی‌وفایی‌های او به تنگ می‌آید، به گله و شکایت می‌پردازد. در بررسی خود به ۲۲ مورد جملهٔ پرسشی (۳/۰۲ درصد) برخوردیم که مولانا در آن‌ها شکوائیه‌های خویش را به معشوق عرضه می‌دارد:

دی عهد نکردی بروم باز بیایم؟ سوگند نخوردی که بجویم دل مستان؟
(۱۸٦۵/۲)

زهره ندارم که بگویم تو را بی من بیچاره چرا بوده‌ای
(۳۱٦۵/۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

آن وعـده کـه کـرده‌ای مـرا کـو؟ اینجـا مـنم و تـو وانمـا کـو؟
(۲۱۹٤/۱)

دو کارکرد ثانوی شکایت و ملامت به هم نزدیک انـد، امـا تفـاوتی جزئـی دارنـد و آن اینکه مخاطبانشان با هم تفاوت دارند. شکایت از معشوق مطرح می‌گردد در حـالی کـه ملامت مربوط به عاشق اسـت یـا اغیـار. شـکایت بیـشتر در غـزل‌هـایی بـا موضـوعات عاشقانه به‌کار رفته است، اما ملامت علاوه بر غزل‌های اندرزی در موضوعات دیگر نیز به اقتضای موقعیت به‌کار رفته است. به این علت کارکرد ثـانوی شـکایت از ملامـت در این غزل‌ها کمتر است.

٦. ۹. **عجز و درماندگی**: در این کارکرد معنایی ـ منظوری، گوینده ناتوانی و درماندگی خویش را از انجام کاری بیان می‌کند. مولانا در ۲۲ جملهٔ پرسشی (۳/۰۲ درصـد) عجـز و درماندگی خویش را در برابر معشوق بیان می‌کند:

چـون صـید شـدم چگونـه پـرم؟ چـون مـات تـوام دگـر چـه بـازم؟
(۱٥٦٥/٤)

با وی چو شهد و شیرم هم دامـنش بگیـرم اما چگونه گیرم چون من شکسته دسـتم؟
(۱٦۸٦/۲)

این کارکرد ثانوی در غزل‌هایی که در وصف معشوق و بیان احوال عاشق اسـت بیـشتر به‌کار رفته است؛ بنابراین، با موضوع غزل‌ها هماهنگی دارد.

٦. ۱۰. امر: گاهی سخنور برای اینکه مخاطب را به انجـام کـاری دعـوت کنـد بـه‌جـای جملهٔ امری به‌طور غیرمستقیم و بدون اینکه کلام جنبهٔ تحکّم‌آمیـز پیـدا کنـد، از جملـهٔ پرسشی در مضمون امر بهره می‌گیرد. در حجم نمونـهٔ ایـن پـژوهش ۲۰ جملـهٔ پرسـشی (۲/۷٥ درصد) در معنای امر به چشم می‌خورد:

وگر چو نای چشیدی ز لعـل خـوش دم او چرا چو نی تو جهان را پر از شکر نکنـی؟
(۳۰٦۲/٦)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

در این بیت شاعر مخاطب را دعوت می‌کند که از فرصت پیش‌آمده نهایت بهره را ببرد و حال که از محضر معشوق بهره‌مند شده است دیگران را هم به فیض برساند.

چو آفتاب چرا تو کلاه کج ننهی؟ ز نور خود چو مه نو چرا کمر نکنی؟

(۳۰۶۲/٤)

امرونهی برای اندرزدادن به‌کار می‌روند، اما امر کمتر از نهی به‌کار رفته است. به نظر می‌رسد دلیل این مسئله ناخوشایندی پذیرش امر از طرف افراد باشد، زیرا برخی از آنان تا خود کاری را تجربه نکنند پند نمی‌پذیرند.

٦. ۱۱. **تمنی و آرزو:** گاهی انسان آرزوهای نهفته در درون خود را در قالب پرسش بیان می‌کند و برای رسیدن به آرزوها لحظه‌شماری می‌نماید. مولانا ۲۰ جمله در این معنا به کار برده است:

یا رب ببینم آن را کان شاه می‌خرامد داده به کَون نوری زان چهرهٔ چو ناری

(۲۹۷۰/۱۳)

شاعر آرزوی وصال به معشوقش را به زیبایی بیان می‌کند. آیا آن روز را می‌بینم؟

کی رغم چشم بد را آری تو جعد خود را؟ کین را به تو سپردم ای دل به ما سپرده

(۲۳۹۸/۱۱)

٦. ۱۲. **خواهش (عرض):** خواهش یا عرض در کتاب‌های معانی گذشته به معنی درخواست توأم با نرمی و ملایمت است. این مورد از زیرمجموعه‌های امر است. در امر گوینده مقام خود را بالاتر از مخاطب می‌داند و از او درخواست می‌کند، اما در اینجا مقام مخاطب که معشوق است از گوینده بالاتر است. مولانای عاشق در ۱۸ مورد (۲/٤۷ درصد) با لحنی التماس‌آمیز درخواست‌هایش را از معشوق مطرح می‌سازد:

ای رشک ماه و مشتری با ما و پنهان چون پری خوش خوش کشانم می‌بری آخر نگویی تا کجا؟

(۱٤/۷)

از او خواهش می‌کند که به او بگوید او را با خود به کدامین سو می‌برد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

٦. ۱۳. منافات و استبعاد: منافات و استبعاد در واقع پرسشی است که بیانگر فاصله و دوری و تفاوت میان دو طرف یا دو موضوع باشد، یا به‌طورکلی وجود چیزی یا بسیار بعید بودن آن را مطرح می‌کند. مولانا ۱۸ مورد جملهٔ پرسشی را برای بیان این منظور به‌کار برده است:

عاشق صدساله‌ام تو به کجا من کجا؟ توبهٔ صدساله را یار دراشکست دوش

(۱۲۷۸/۲)

٦. ١٤. تحقیر: گاهی از پرسش برای تحقیر و کوچک شمردن کسی یا چیزی استفاده می‌شود. در غزل‌های مورد بررسی ۱۸ جمله در معنای تحقیر به دست آمد:

من که باشم؟ از زمین تا آسمان مستان پرند کز شراب تو ندانند از زمین تا آسمان

(۱۹٦۸/۸)

این موارد برای کوچک شمردن «من» عاشق یا هر پدیدهٔ دیگری در برابر معشوق، به‌کار رفته است:

چه باشد ماه یا زهره چو او بگشود آن چهره؟ چه دارد قند یا حلوا ز شیرینی خوی او؟

(۲۱٦۱/٦)

٦. ۱۵. تعظیم: گاهی عظمت و بزرگی چیزی توجه انسان را به خود جلب می‌کند، در این هنگام برای بیان این حالت ممکن است از جملهٔ پرسشی استفاده شود تا ناتوانی انسان از بیان و وصف آن عظمت را نشان دهد. مولانا در ١٦ مورد (۲/۲۰ درصد) جملهٔ پرسشی را برای بیان تعظیم به‌کار گرفته است:

سحر این دل من ز سودا چه می‌شد؟ از آن برق رخسار و سیما چه می‌شد؟

(۹٦۲/۱)

این بیت می‌تواند بیانگر عظمت و شکوه و جلال آن حالت خوش روحانی‌ای باشد که سحرگاه بر او جلوه‌گر شده است.

چو می‌کرد بخشش نظر شمس تبریز به بینا چه بخشید؟ و بینا چه می‌شد؟

(۹٦۲/۸)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

٦. ١٦. دریغ و افسوس: در قالب جملهٔ پرسشی، می‌توان افسوس و دریغ خویش را بیان کرد. انسان گاه برای چیزی که داشته و از دست داده و گاهی به علت اینکه چیزی را که می‌خواسته به دست نیاورده دریغ می‌خورد. ١٤ جملهٔ پرسشی (۱/۹۲ درصد) در این مضمون به دست آمد:

آن روی گلستانش وان بلبل بیانش وان شیوه‌هاش یارب تا با کیست آنش؟
(١٢٦٣/٦)

شاعر در هجران معشوق به یاد او و روزگار وصال افتاده و افسوس می‌خورد.

ای وعدهٔ تو چو صبح صادق آن شمع و چراغ و آن ضیا کو؟
(٢١٩٤/٤)

در عرفان مولانا جایی برای افسوس خوردن برای مسائل جزئی و دنیوی نیست. به نظر می‌رسد دریغ او از عدم بهره‌مندی خود از وصال محبوب است.

٦. ١٧. استبطاء یا بی‌تابی: استبطاء و بی‌تابی ۱۲ مورد (١/٦٥ درصد) است. باز هم مولانا با بیان جملات پرسشی بی‌تابی خود را از فراق یار بیان می‌کند. او انتظار آمدن دوبارهٔ معشوق را می‌کشد و از این فراق بسیار خسته و بی‌تاب شده است. این موارد با موضوع غزل‌ها که عاشقانه است کاملاً هم‌خوانی دارند:

بیا جانا که امروز آن مایی کجایی تو؟ کجایی تو؟ کجایی؟
(٢٧١٢/١)

٦. ١٨. کثرت: گاهی برای بیان کثرت و فراوانی چیزی یا ملال و خستگی حاصل از کثرت جملهٔ پرسشی به‌کار می‌برند. این مورد ۱۲ بار (١/٦٥ درصد) به‌کار رفته است. بیشتر این موارد در غزل‌های عاشقانه ذکر شده است.

چند گفتیم پراکنده دل آرام نیافت جز بدان جعد پراکنده آن خوب زمن؟
(١٧٦٨/١)

٦. ١٩. غم و اندوه: بیان غم و اندوه تنها ۱۰ مورد (۱/۳۷ درصد) است. این کارکرد نیز با عرفان شادی‌انگیز مولانا سازگار نیست و به این علت بسامدش کم است. این موارد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

همه در غزل‌هایی با موضوعات عاشقانه به‌کار رفته‌اند. شاعر اندوه دل خویش را در فراق یار بیان می‌کند:

عشق چو خون‌خواره شود رستم بیچاره شود کوه احد پاره شود آه چه‌جای دل من؟
(۱۸۱٤/٦)

٦. ۲۰. تأکید و تقریر خبر و جلب توجه: شمیسا در تعریف این مورد می‌گوید: «در این صورت بعد از جملهٔ پرسشی جملهٔ خبری می‌آید» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۷). مولانا ۸ مورد (۱/۱۰ درصد) در این معنا دارد:

نشان دهم که شما آتش از کجا آرید؟ ز برق نعل شهنشاه خوش خرام برید
(۹۲٤/۵)

٦. ۲۱. تشویق: تشویق از زیرمجموعه‌های امر است، اما لحنش با امر تفاوت دارد. در تشویق مخاطب را به تغییر و تحول و شادمانی دعوت می‌کنیم. مولانا تنها در ٦ مورد (۰/۸۲ درصد) مخاطب را به انجام کارهایی تشویق می‌کند:

چرا تازه نمی‌باشی ز الطاف ربیع دل؟ چرا چون گل نمی‌خندی؟ چرا عنبر نمی‌سایی؟
(۲٤۹۸/۱۰)

٦. ۲۲. اظهار مخالفت: گوینده مخالفت و اعتراض خود را با جملهٔ پرسشی و لحنی بسیار تند و پرخاشگرانه به مخاطب بیان می‌کند. در این زمینه تنها به ۵ جملهٔ پرسشی (۰/٦۸ درصد) برخوردیم:

ای باغبان ای باغبان در ما چه درپیچیده‌ای؟ گر برده‌ایم انگور تو تو برده‌ای انبان ما
(۱٤/۱۲)

٦. ۲۳. تنبه و عبرت: گاهی برای آگاه‌کردن مخاطب از امری و عبرت‌گرفتن او می‌توان از جملهٔ پرسشی استفاده کرد. مولانا ۵ جملهٔ پرسشی در این معنا دارد:

گوید اجلش کای خر کو آن همه کرّ و فر آن سبلت و آن بینی و آن کبرک و آن کینک؟
(۱۳۱۷/۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

کو شاهد و کو شادی مفرش به کیان دادی؟ خشت است تو را بالین خاکست نهالینگ
(۱۳۱۷/٤)

ای غافلان بنگرید که عاقبت این‌همه غرور و زیبایی‌های ناپایدار دنیوی مرگ است.

٦. ٢٤. **تجاهل**: تجاهل خود را به نادانی زدن است و نهایت تعجب و شگفتی را می‌رساند. در این مورد هم تنها ۵ جملهٔ پرسشی یافت شد. به نظر می‌رسد چون مولانا احساساتش واقعی است و صداقت در گفتار و عواطف دارد از این مورد کم استفاده کرده است؛ گفتنی است مؤلّفان کتاب‌های بدیع از آن با عنوان تجاهل‌العارف نام می‌برند و آن را شگردی هنری جهت زیبایی کلام به‌شمار می‌آورند:

یا رب این بوی خوش از روضهٔ جان می‌آید یا نسیمی است کزان سوی جهان می‌آید
(٢٦٥١/١)

٦. ٢٥. **شمول حکم**: بیان‌کردن حکمی کلی و فراگیر است. در حجم نمونهٔ این‌پژوهش تنها ۳ نمونه (۰/٤١ درصد) یافت شد، چون به اغراق نزدیک است مولانا به‌ندرت به‌کار برده است:

کدام دل که بر او داغ بندگی تو نیست؟ کدام باغ غمی کش نه‌ای دوا ای دل؟
(۱۳۹۵/۵)

٦. ٢٦. **تمسخر**: به‌کاربردن کارکرد معنایی ـ منظوری تمسخر در قالب جملهٔ پرسشی تنها در ۳ مورد یافت شد:

چو آسمان و زمین در کفش کم از سیب است تو برگ من بربایی کجا بری؟ و کجا؟
(۲۱۷/۱۲)

٦. ٢٧. **ندامت**: ندامت تنها در یک بیت به‌کاررفته است، زیرا در مشرب عرفانی مولانا یا هر عارف دیگری پشیمانی جایی ندارد. انسان خداجو هرگز فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد که بعد نادم شود. این یک مورد هم زبان حال همهٔ انسان‌هاست و تنها به مولانا مربوط نمی‌شود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

پیاز و گندنا چون قوم موسی چرا بر منّ و سلوی برگزیدم؟
(۱۵۰۹/٤)

٦. ۲۸. **سؤال:** مولانا پرسش در معنای اصلی یا به‌عبارتی پرسش زبانی را در ٦۸ مورد (۹/۳۵ درصد) به‌کار برده است. این پرسش‌ها برای طلب آگاهی و به دنبال جواب هستند:

بدو گفتم که ای موسی به دستت چیست آن؟ گفت این یکی ساعت عصا باشد یکی ساعت بود ثعبان
(۱۸٤۵/۵)

کاربرد بالای پرسش در معنای اصلی آن درخور تأمل است، زیرا وی اغلب در مجلس و فی‌البداهه و به‌اقتضای مناسبتی خاص یا احوالی که به او دست می‌داده شعر می‌سروده است. مولانا خود را پای‌بند و اسیر سنت‌های شعری نساخته، بلکه به هر نحوی که اقتضا می‌کرده شعر می‌گفته و از آوردن قصه در غزل هیچ ابایی نداشته است. در این قصه‌ها و تمثیل‌های کوتاه گاهی سؤال و جواب میان شخصیت‌ها پیش می‌آید. البته در غزل‌هایی که بررسی کردیم این موارد خیلی کم بود، امّا سؤال و جواب همان‌طور که زرین‌کوب نیز می‌گوید در اشعار مولانا بسامد بالایی دارد. «سؤال و جواب هم که نزد شاعران گذشته در طی تغزل و تشبیب نوعی صنعت‌گری یا صنعت‌گرایی محسوب می‌شد در کلام وی تنوع و کثرت فوق‌العاده‌ای دارد و مولانا آن را به طرح نکته‌های دقیق رونق می‌دهد و از آن برای تقریر معانی و مواجید خویش استفاده می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸٦: ۲۵۰).

۷. نتیجه‌گیری

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که ۸۷ غزل از مجموع ۲٦٤ غزل مولانا فاقد جملات پرسشی است، امّا ۱۷۷ غزل باقی‌مانده دارای ۷۲۷ جملهٔ پرسشی است که هم با توجه به حجم غزلیات بررسی‌شده و هم در مقایسه با پژوهش‌های مشابه، بیانگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

اهمیت مقولهٔ پرسش از دیدگاه مولاناست. برای مثال مطابق پژوهش‌های انجام‌شده در تمام *بوستان* سعدی ۳۲۸ جملهٔ پرسشی وجود دارد (اکبری، ۱۳۸۳) که با تعداد جملات پرسشی حجم نمونهٔ پژوهش حاضر به‌هیچ‌روی قابل مقایسه نیست. این مسئله در مقایسه با *غزلیات حافظ* اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا مطابق پژوهش رحیمیان و شکری احمدآبادی، در ٤٨٠ غزل حافظ ٣٦٦ جملهٔ پرسشی به‌کار رفته است.

تعداد ابیات غزلیات مورد بررسی مولانا در این پژوهش از سه بیت (غزل ۲۰۳۵) تا ۲۸ بیت (غزل ۲۲۰۷) متغیر بوده است. برخی از غزلیات دارای تنها یک جملهٔ پرسشی بوده‌اند، امّا در تعدادی از غزلیات ردیف یک کلمهٔ پرسشی بوده و تمام ابیات را به تبع خود به پرسشی تبدیل کرده است. غزل‌های زیر از مصادیق این امر محسوب می‌شوند: ٤٦٧- ٨٥٢- ٩٦٢- ٢١٤٤- ٢١٩٤- ٢١٩٩- ٢٢٠٧- ٢٦٤٣- ٢٦٥٤.

مولانا از مجموع ۳۵ کارکرد ثانوی جملات پرسشی مورد نظر در این پژوهش ۲۷ مورد را به‌کار برده است. بیشترین کاربرد پرسش به ترتیب در موارد زیر است:

کارکرد ثانوی	تعجب	نهی	سؤال	استفهام انکاری	ملامت	نفی	استفهام تقریری
بسامد	٨١	٧٢	٦٨	٦٥	٦٣	٦٣	٥٢
درصد	١١/٤	٩/٩٠	٩/٣٥	٨/٩٤	٨/٦٦	٨/٦٦	٧/١٥

به نظر می‌رسد بسامد بالای کارکرد تعجب و نفی مربوط به تجربیات عرفانی او (بعد از آشنایی با شمس) است، زیرا تجربه‌های عرفانی سرشار از شگفتی هستند. شگفتی‌هایی که حتی بیان آن‌ها دشوار است مگر اینکه به صورت یک کارکرد ثانوی جملهٔ پرسشی مطرح شود تا تأثیرپذیری آن بیشتر گردد. از طرف دیگر، یکی دیگر از جنبه‌های عرفان نفی خود، نفی هستی و در یک کلمه نفی و فنای همه‌چیز غیر از خداست. کاربرد نفی نیز از همین روند قابل بررسی است. اما به نظر می‌رسد کارکردهایی چون نهی، ملامت، امر، استفهام انکاری، استفهام تقریری، اثبات عقیدهٔ خود و بطلان عقیدهٔ مخاطب و موارد دیگر این‌چنینی بیانگر رسوخ اندیشه‌های واعظ‌مآبانهٔ مولاناست که پس از دیدار با شمس نیز هنوز از وجودش رخت برنبسته است و با جنبهٔ تعلیمی اشعار او در ارتباط

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

است؛ البته این بدان معنا نیست که غزلیات مولانا با هدف تعلیم و ارشاد سروده شده است، زیرا موضوع بیشتر غزل‌های مولانا عاشقانه و در بیان احوال سرمستی و حالات عرفانی او است. مولوی در این غزلیات به وصف معشوق، بیان احوال عاشق، گله و شکایت و خواهش از معشوق می‌پردازد. پاره‌ای از غزل‌ها هم اندرزی هستند و بسامد نهی و ملامت در آن‌ها بالاست، مانند غزل‌های شمارهٔ ۲۵۷۷- ۲٦٥٤- ۲۱٤٤- ٤٥۹. زرین‌کوب (۱۳۸٦: ۲۵۱) می‌گوید: «شاید لحن واعظانه هم، که بعضی غزل‌هایش را صورت بلاغت منبری می‌دهد، به همین‌گونه از اقتضای مجالس سماع ناشی باشد»؛ بنابراین، نه تنها در غزل‌هایی که موضوعشان پند و اندرز است، بلکه در موضوعات دیگر نیز به اقتضای حال ــ هرجاکه فرصت را مناسب می‌یابدــ ابیاتی در اندرز به مخاطبان ذکر می‌کند.

در تحقیقات مشابه انجام‌شده درمورد بوستان سعدی و *غزلیات حافظ* کمترین میزان کاربرد پرسش در معنای اصلی آن یعنی طلب آگاهی بوده است، امّا مولانا ٦۸ بار از پرسش برای بیان سؤال استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد این سؤال‌ها هم در راستای جنبهٔ عرفانی غزل‌های مولانا باشد، زیرا او اکثراً در مجالس سماع و به‌اقتضای حالاتی که به او دست داده شعر می‌سروده است؛ بنابراین، اینکه با معشوق و عناصر طبیعت به گفتگو می‌پردازد یا خودش سؤال‌هایی مطرح می‌کند و خود پاسخ می‌دهد تا توجه مخاطب را به سخنش جلب کند، با حالات عرفانی او سازگاری دارد؛ زیرا انسان عارف همواره در حال جستجو است و در عطش است تا به آگاهی برسد.

تحقیر و تعظیم نیز در اندیشهٔ مولانا به‌کار رفته‌اند؛ او «من» عاشق یا پدیده‌های طبیعت را در برابر بزرگی معشوق کوچک و بی‌مقدار می‌داند. این امر با معشوق‌محوری و فنا در اندیشهٔ مولانا سازگاری دارد. تعظیم نیز برای خودستایی نیست، بلکه برای بیان عظمت حالات معنوی‌ای است که به او دست داده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

مواردی چون شکایت، عجز و درماندگی، تمنا و آرزو، خواهش، افسوس، اندوه و بی‌تابی بیشتر درباب معشوق مطرح شده‌اند. این کارکردها در مجموع ۱۶/۲ درصد را تشکیل می‌دهند. منافات و استبعاد، بیان کثرت، تأکید خبر، تشویق و شمول حکم، هرکدام در غزل‌های مختلف و مطابق با اقتضای کلام به‌کار رفته‌اند. اظهار مخالفت، تنبّه و عبرت، تمسخر، تجاهل و ندامت در تعدادی محدود به‌کار رفته‌اند، زیرا با موضوع غزل‌ها و اندیشهٔ مولانا هماهنگی ندارند.

مولانا از ۳۵ کارکرد ثانوی مورد نظر ما ۸ مورد را اصلاً به‌کار نبرده است. ٤ کارکرد ثانوی از ۸ کارکردی که در معانی شمیسا (۱۳۷۵) ذکر شده در غزل‌ها یافت نشد. به نظر می‌رسد دلیل این مسئله ناهماهنگی آن‌ها با جهان‌بینی مولانا باشد. شمیسا برای ۳ کارکرد اخبار به روش غیرمستقیم، تقاضا و کسب اجازه و اظهار امیدواری مثال شعری ذکر نکرده و استیناس نیز در زبان فارسی کاربرد زیادی ندارد. در میان کارکردهای مورد اشاره، «اظهار یأس و بیان تردید» در اندیشه‌های عرفانی جایی ندارد، زیرا عارف از رحمت خدا ناامید نشده و دچار شک و تردید نمی‌شود؛ به‌ویژه مولانا که همواره شاد و امیدوار و متوکّل است. اغراق نیز به علت حقیقت‌نمایی و صداقت عواطف مولانا به‌کار نرفته است. تهدیدکردن هم در غزل‌های عاشقانه جایگاهی ندارد.

موضوع غزلیّات بررسی شده در این پژوهش عمدتاً عاشقانه، مناجات، پند و اندرز، بیان حالات عرفانی، وصف شراب، بیان احوال سرمستی، گله و شکایت و خواهش از معشوق، وصف آرزو و بیان احوال دل دردمند بود. هفده مورد از ۲۷ کارکرد ثانوی جملات پرسشی در این پژوهش در غزلیّاتی با مضمون عاشقانه به‌کار رفته است که عبارت‌اند از:

تعجب، استفهام انکاری، استفهام تقریری، شکایت، عجز و درماندگی، تمنا و آرزو، خواهش، تحقیر، تعظیم، دریغ و افسوس، استبطاء یا بی‌تابی، بیان کثرت، غم و اندوه، تأکید و تقریر خبر و جلب توجه، تشویق، تجاهل و شمول حکم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

سه کارکرد نهی، ملامت و امر بیشتر در غزل‌های اندرزی به‌کار می‌روند، امّا از آنجا که مولانا واعظ بوده، در غزل‌های عاشقانه و دیگر موضوعات نیز به‌اقتضای سخن به نهی و ملامت مخاطب می‌پردازد. کارکردهای دیگر به‌طور پراکنده در موضوعات گوناگون ذکر شده‌اند. به‌طورکلی، می‌توان در پاسخ به سؤال چهارم این پژوهش نتیجه گرفت که کارکردهای ثانوی جملات پرسشی در غزلیات شمس با موضوع غزل‌ها هماهنگی دارند. این امر نشانگر بلاغت سخن مولاناست، زیرا اشعار او به اقتضای حالاتی که به او دست می‌داده سروده شده‌اند و شاید از همین روست که با روحیاتش نیز منطبق‌اند.

پی‌نوشت

۱. منظورشناسی یا کاربردشناسی Pargmatics
۲. کنش گفتاری Speech act
۳. کنش بیانی Locutionary Act
۴. کنش منظوری Illocutionary Act
۵. کنش تأثیری Perlocutionary Act
۶. کنش گفتاری مستقیم Direct Speech act
۷. کنش گفتاری غیرمستقیم Indirect Speech act
۸. شوقی ضیف معتقد است که کتاب *نقدالنثر* متعلق به ابن‌وهب است (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۱).

منابع

ابن‌قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳) *تأویل مشکل‌القرآن*. شرح و نشر احمد صقر. چاپ دوم. قاهره: دار التراث العربی.

افقری، اکبر (۱۳۷۹) «جامعه‌شناسی زبان و ضرورت تدوین نظریه‌ای مستقل». *مجموعهٔ مقالات کنفرانس زبان‌شناسی کاربردی*. سیدعلی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

اکبری، حمیدرضا (۱۳۸۳) منظورشناسی اشعار پرسشی بوستان سعدی. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. دانشگاه شیراز.

امیری، فرشته (۱۳۸۹) نقش‌های معنایی ـ منظوری جملات پرسشی در قصاید خاقانی. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه کردستان.

باقلانی، ابی‌بکر (۱۹۹٦) *اعجاز القرآن*. بیروت ـ لبنان: دار الکتب العلمیه.

بتولی آرانی، عباس (۱۳۸۰) نقش‌های معنایی‌ـ منظوری جملات پرسشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد بر اساس نظریهٔ کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. دانشگاه شیراز.

پاکروان، حسین (۱۳۸۳) «تحلیل منظورشناسی محاوره‌ای فارسی». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دورهٔ بیست و یکم. شمارهٔ ۱: ۸۲-٥٦.

جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر (بی‌تا) *البیان و التّبیین*. تحقیق و شرح عبدالسلام هارون. جلد سوم. بیروت: دارالجیل.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳٦۸) *دلایل الاعجاز*. ترجمهٔ محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.

چناری، امیر (۱۳۷۷) *متناقض‌نمایی در شعر فارسی*. تهران: فرزان.

خلیلی جهان‌تیغ، مریم (۱۳۸۰) *سیب باغ جان*. تهران: سخن.

رادویانی، محمدبن عمر (۱۳٦۲) *ترجمان البلاغه*. تصحیح احمدآتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲) *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.

رحمانی، اشرف و کورش طارمی (۱۳۷۹) «علم معانی و نظریهٔ گراس». *مجموعهٔ مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. زیرنظر علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

رحیمیان، جلال و عباس بتولی آرانی (۱۳۸۱) «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دورهٔ بیست‌ویکم. شمارهٔ ۱: ٤۲-٥٥.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]

رحیمیان، جلال و کاظم شکری احمدآبادی (۱۳۸۱) «نقش‌های معنایی ـ منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دورهٔ هجدهم. شمارهٔ ۱: ۱۷-۳٤.

رضانژاد، غلامحسین (۱۳٦۷) *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهرا.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸٦) *پله پله تا ملاقات خدا*. چاپ بیست و هفتم. تهران: علمی.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰) *الاتقان فی علوم القران*. جلد دوم. تهران: فخر دین.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) *معانی*. چاپ چهارم. تهران: میترا.

صفوی، کورش (۱۳۸۳) *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول. تهران: سوره.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳) *تاریخ و تطوّر علوم بلاغت*. ترجمهٔ محمدرضا ترکی. تهران: سمت.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳٦۲) *دیوان عطار*. به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

قدامةبن جعفر (۱۹۸۲) *نقدالنثر*. بیروت ـ لبنان: دارالکتب العلمیه.

کزّازی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) *معانی*. تهران: مرکز.

مازندرانی، محمدبن محمدصالح (۱۳۷٦) *انوارالبلاغه*. به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد. تهران: قبله.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) *کلیات دیوان شمس*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. دو جلد. تهران: سیمای دانش.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۷) «مقابلهٔ منظورشناختی در زبان‌های انگلیسی و فارسی با عنایت به چارچوب‌های فکری یا راهبردهای تلویحی فرهنگی». *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دورهٔ جدید. شمارهٔ ۳: ۱٤۵-۱٦۸.

یول، جورج (۱۳۸۳) *کاربردشناسی زبان*. ترجمهٔ محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

Leech, Geoffry (1983) *Principles of pragmatics*, London, Longman.

Peccei, Jean Stiwell (1999) *Pragmatics*, London, New York: Routlege.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.4.1]